



نقش اسرائیل در واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

امیرعلی کتابی^۱

۳۵

چکیده

پس از فروپاشی شوروی و ظهور منطقه قفقاز جنوبی و ایجاد موقعیت جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، برای اسرائیل، فرصتی پدید آمد تا از طریق ارتباط با کشور آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی دارای نفوذ گردد. از یک جانب اسرائیل از سال ۱۹۹۲ با به رسمیت شناختن کشور آذربایجان و همکاری در زمینه های مختلف سیاسی - اقتصادی و امنیتی سعی نموده تا به اهداف مختلف خود دست یابد. و از جانب دیگر نیاز مبرم آذربایجان به تکنولوژی، پیشرفت های اقتصادی، سرمایه گذاری خارجی و نبود این امکانات در منطقه قفقاز جنوبی، دولتمردان آذری را متقاعد نموده که با برقراری رابطه با اسرائیل، می توان آذربایجان را متحول ساخت و بر امنیت آن افزود. اما مسئله حائز اهمیت در این میان، قرار گرفتن این منطقه در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تعارضات شدید هویتی - ایدئولوژیکی این کشور با اسرائیل می باشد بطوریکه حضور و گسترش نفوذ اسرائیل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی - امنیتی به منزله کاهش نفوذ و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در پیگیری منافع ملی اش در این منطقه می باشد. نوشتار حاضر با طرح این سوال که توسعه روابط جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل چه پیامدهایی بر روابط ایران و این جمهوری داشته است، به این نتیجه رسیده است که با توجه به دشمنی رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، توسعه روابط این رژیم و جمهوری آذربایجان به واگرایی روابط ایران و این جمهوری منجر شده است. در واقع فرایند توسعه روابط ایران و آذربایجان با موانع و عوامل بازدارنده مهمی مانند تفاوت در ماهیت حکومت های دو کشور، تداوم اختلافات در مورد اسرائیل و برخورداری از جهت گیری های سیاسی روبرو بوده است. این مانع نقش موثری در عدم توسعه حداکثری روابط دو کشور داشته اند. در همین راستا نقش آفرینی متغیرها و عواملی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی و فرهنگی یا وجود پتانسیل مناسب برای همکاری های اقتصادی به عنوان محرکه های گسترش روابط دو طرف قلمداد می شود.

کلیدواژه ها: قفقاز جنوبی، آذربایجان، ج.ا. ایران، اسرائیل، واگرایی.

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵

زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۲/۰۶

صص: ۲۴۵-۲۱۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

شکل بندی قدرت در حوزه قفقاز با ناپایداری های قابل توجهی همراه می باشد. این امر ناشی از عوارض و پیامدهای فروپاشی ساختاری در اتحاد جماهیر شوروی می باشد. شرایط موجود به گونه ای است که می توان نشانه هایی از جدال سیاسی و رقابت برای قدرت را در حوزه مرزهای شمالی و شمال غرب (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) مشاهده نمود. این رقابت ها به گونه موثری بر روابط و معادله قدرت ایران تاثیر بر جای خواهد گذاشت. روندهای موجود در ساختار منطقه ای به گونه ای می باشد که می توان نشانه هایی از همکاری و تعارض را بین حلقه قفقاز با روندهای سیاست خارجی ایران مشاهده نمود. خلا قدرت در حوزه قفقاز منجر به افزایش سطح مداخله گری نیروهای خارجی گردیده است. نیروهای مداخله گر جدید در حوزه قفقاز را باید کشورهای آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل و ترکیه دانست. در این حوزه شکل جدیدی از روابط به وجود آمده که می توان نشانه های پایداری روابط را مشاهده نمود. در این روند، نیروهای مداخله گر بین المللی در سطح فراگیرتری اعمال رویه نموده و فشارهای سیاسی جدیدی را بر ساختار قدرت منطقه ای وارد نموده اند. این امر منجر به دگرگونی در معادله قدرت ایران با کشورهای یاد شده گردیده است. در این رابطه، ضرورت های تعامل سازنده ایجاب می کند که سطح جدیدی از روابط در حوزه تعاملات منطقه ای ایران و کشورهای حوزه قفقاز ایجاد شود.

آذربایجان در میان سیاست های ایران در منطقه ی قفقاز حائز نقش مرکزی و تعیین کننده است. هرچند ایران و آذربایجان دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی مشترکی هستند، اما علی رغم این پیوستگی ها رابطه دو طرف هرگز دوستانه نبوده است. روابط تهران و باکو در اغلب موارد زیر تأثیر رابطه استراتژیک آذربایجان با اسرائیل و غرب و اختلافات دو کشور در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر بوده و همین امر مانع گسترش روابط شده است. هویت لائیک نظام سیاسی آذربایجان و گرایش آن به ملی گرایی، به همراه سیاست های خارجی آن نیز در مواردی موجب نگرانی ایران شده است. از دیدگاه ایران، جایگاه مهم غرب در سیاست خارجی آذربایجان، بخصوص روابط باکو با آمریکا و اسرائیل، موجبات تشویش خاطر ایران را فراهم می آورد. همچنین دیدگاه ایران نسبت به مسائل حوزه ی خزر و خطوط انرژی آن با دیدگاه های آذربایجان متفاوت است.

همچنین روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان علاوه بر این که بخش مهمی از نیازهای انرژی این رژیم را تامین می‌کند فرصت بزرگی را نیز در اختیار این رژیم قرار می‌دهد تا زنگ‌های خطر را برای بزرگترین دشمن خود در جهان یعنی جمهوری اسلامی ایران به صدا درآورد. در این پژوهش در ابتدا روابط جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان و اهمیت آن، در وهله بعد به واگرایی روابط ایران و آذربایجان با توجه به مراودات آذربایجان و اسرائیل و در نهایت راهبردهایی برای بهبود روابط دو کشور پرداخته می‌شود.

براین اساس در این پژوهش سعی داریم با استفاده از اسناد و منابع موجود به مطالعه نقش اسرائیل در واگرایی روابط میان جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که توسعه روابط جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل چه پیامدهایی بر روابط ایران و این جمهوری داشته است؟ فرضیه مد نظر نیز عبارت است از با توجه به دشمنی رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، توسعه روابط این رژیم و جمهوری آذربایجان به واگرایی روابط ایران و این جمهوری منجر شده است.

بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، پس از استقلال این جمهوری، دارای فراز و نشیب‌های فراوان بوده است. در دوران ریاست جمهوری ایاز مطلباف و با آغاز جنگ قره‌باغ، جمهوری اسلامی سعی در حل آن بحران از طریق میانجی‌گری نمود. در این دوران جمهوری آذربایجان گرایش زیادی به روسیه داشت و در واقع هنوز در یک حالت سرگیجه در نتیجه استقلال از شوروی و آغاز جنگ قره‌باغ قرار داشت.

با روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ از جبهه خلق روابط این جمهوری با روسیه و ایران کاهش یافت و غرب و ترکیه هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان قرار گرفتند. با تندروری‌های جبهه خلق و حرکت یک لشکر ارتش به رهبری صورت حسین‌اف به طرف باکو، ایلچی بیگ مجبور به استعفا گشت و حیدرعلی‌اف قدرت را در دست گرفت. در این دوره است که جمهوری آذربایجان روابط بینابینی را با روسیه غرب و کشورهای بزرگ منطقه‌ای آغاز می‌کند.

این دوره را می‌توان دوره ثبات در روابط جمهوری آذربایجان با گرایش غرب‌گرایانه دانست. با مرگ حیدرعلی‌اف، الهام‌علی‌اف به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. الهام‌علی‌اف سیاست‌های گذشته را ادامه داد و با تزریق ارزهای به دست آمده از صادرات منابع انرژی، سعی در توسعه کشور نمود. با به قدرت رسیدن الهام‌علی‌اف از حزب آذربایجان نوین آذربایجان نوبت روند اتحاد با غرب سرعت بیشتری گرفت. با حذف مسیر ایران و احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیحان، جمهوری آذربایجان به عنوان یک کشور تأمین‌کننده انرژی مورد توجه قرار گرفت و قفقاز جنوبی را به عرصه‌ای برای رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مورد آذربایجان، تابعی از سیاست کلی کشورمان در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی می‌باشد. سیاست جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و حوزه دریای خزر، بر همکاری‌های همه‌جانبه، اعتماد سازی، صلح پایدار، بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی و تبدیل این مناطق به مناطقی با ثبات و استوار است. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

اهمیت متقابل ایران و آذربایجان برای یکدیگر

برای جمهوری آذربایجان، ایران تنها یک کشور معمولی نیست. در ابتدا ایران یکی از همسایگان جنوبی آذربایجان است. دو کشور حدود ۶۱۸ کیلومتر مرز خاکی با هم دارند. هر دو کشور دارای ارزش‌های مشترک متقابل و بعضی از عناصر فرهنگی مشترک هستند. آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعی جهان از لحاظ جمعیت است. عضویت دو کشور در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین سازمان اکو شاخص مهمی است که دو کشور را به هم وابسته و پیوسته می‌کند.

در منطقه قفقاز جمهوری آذربایجان بیش از دیگر جمهوری‌ها توجه ایران را به خود مبذول می‌خواند. گسترش پیوند‌های این جمهوری با غرب و تمایل شدید این کشور برای درگیر ساختن بیشتر منافع ایالات متحده و حضور نظامی این کشور و نیز ناتو در منطقه و نیز از آن مهمتر تقویت برخی هیجانات و احساسات شووینستی و ضد ایرانی در این جمهوری، از جمله مسائلی هستند که به شدت می‌تواند برای ایران تهدید زا تلقی شود. پیشبرد روند دولت-ملت‌سازی در این جمهوری مبتنی بر افزایش پیوند‌ها با غرب و نیز تکیه بر برخی اسطوره‌ها و سمبل‌های ضد ایرانی به شدت تهدید کننده منافع ملی ایران بوده و ایران را به واکنش وامی‌دارد. (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

بررسی ابعاد روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

بعضی از مهم ترین ابعاد روابط ایران و جمهوری آذربایجان عبارتند از:

✓ روابط تجاری - اقتصادی

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، در آبانماه سال ۱۳۷۱ اولین کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان در باکو گشایش یافت. در آغاز این دوره، به جهت مناقشه آذربایجان با ارمنی‌ها بر سر مسئله قره‌باغ و بسته شدن راههای ارتباطی، ایران به نخستین شریک تجاری جمهوری آذربایجان تبدیل شد.

روابط تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان بین سال‌های ۱۹۹۵ - ۱۹۹۲ درخشان‌ترین دوره خود تا به امروز قرار داشته است. حذف ایران از پروژه نفتی قرن که تحت فشار ایالات متحده عملی شد از عوامل اصلی کاهش مناسبات دو کشور به شمار رفته است. یکی از مشکلات مهم اقتصادی جمهوری آذربایجان، فقدان سرمایه داخلی به منظور بهره‌برداری از منابع غنی معدنی و نفتی بوده است. نتیجه این امر وابستگی این کشور به سرمایه و دانش فنی کشورهای دیگر بوده است.

ایجاد شرایط مناسب به منظور سرمایه‌گذاری‌های کلان و بین‌المللی هر چند موجب تحرک اقتصادی کشور پذیرنده خواهد شد، اما یکی از مهمترین عوامل دخالت در امور داخلی به بهانه توسعه را به وجود خواهد آورد. بستر آماده و روبه رشد و در واقع فضای بکر این جمهوری برای جذب سرمایه‌های خارجی، همچنین موجب رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با یکدیگر خواهد گردید. این امر با باز شدن راه ورود ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به عنوان دشمنان شماره یک جمهوری اسلامی، منطقه را نه تنها به عرصه رقابت که به عرصه تعارض نیز تبدیل خواهد کرد.

در سال ۱۳۸۸ میزان واردات جمهوری آذربایجان از جمهوری اسلامی ایران معادل ۳۷۲ میلیون دلار بوده است و در همین سال صادرات این کشور به ایران رقمی معادل ۱۷۱ میلیون دلار بود که توازن مثبتی به میزان ۲۰۱ میلیون دلار به نفع ایران می‌باشد. جمهوری آذربایجان در راستای راهگذر شمال - جنوب قرار دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز از چندی پیش به عنوان عضو دائم راهگذر شرق - غرب (تراسیکا) پذیرفته شده است که این موضوع می‌تواند تأثیر گسترده‌ای در هر چه بیشتر فعال شدن این راهگذر داشته باشد. (Lionel, 2005)

با تأکید بر مفهوم نوین امنیت که تنها تهدید نظامی صرف را شامل نمی‌شود و به مقوله‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تهدیدکننده امنیت نیز می‌پردازد، نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان تصور تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران را به امری طبیعی تبدیل می‌کند. (کتاب سبز جمهوری آذربایجان، ۱۳۸۷: ۸۵)

✓ روابط نظامی

جمهوری آذربایجان پس از شکست در جنگ قره‌باغ، به دلیل قطع پشتیبانی کارشناسان نظامی روسی - با توجه به تجهیز ارتش این کشور با سلاح‌های روسی - لزوم نوسازی ارتش خود را در دستور کار قرار داد. و برای کمک‌های مهم نظامی به ترکیه روی آورد. در سایه مبارزه آمریکا علیه تروریسم، گرجستان، آذربایجان و ترکیه یک موافقتنامه سه جانبه در مورد امنیت منطقه‌ای را نهایی ساختند که روابط نظامی روز افزون ترکیه با دو کشور دیگر را تقویت کرده است.

اما با توجه به این که جمهوری اسلامی ایران نیز به طور عمده از سلاح‌ها، تجهیزات و همچنین تکنولوژی روسی در صنایع دفاعی خود بهره می‌گیرد و با توجه به علائق جمهوری آذربایجان در گسترش روابط نظامی - امنیتی با ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای واشنگتن، روابط دو کشور در این راستا مثبت ارزیابی نمی‌شود.

روابط آذربایجان با ایالات متحده به واسطه محدودیت‌های کمک و فروش تسلیحات به طرفین درگیر در مناقشه ناگورنو - قره‌باغ طبق قانون حمایت آزادی، محدود مانده است. تغییر و تحولات، بحرانها و کشمکشهای موجود و ممکن در جمهوری آذربایجان تنها در درون مرزهای این جمهوری منحصر نخواهد ماند، بلکه کشورهای پیرامون خویش را نیز متأثر خواهد ساخت. (اسدی کیا، ۱۳۷۴: ۸۱)

با توجه به نظریات جدید امنیت و تأکید بر این که احساس تهدید دوشادوش لمس عینی آن موثر بر مفروضات و رفتارها تلقی می‌شود، نفوذ اسرائیل در آذربایجان و توسعه روابط آن دو با توجه به رقابت ایدئولوژیک و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل، برای امنیت ملی ایران مثبت ارزیابی نمی‌شود.

راهکارهای مقابله با این تهدید در ابتدا یک سیاست خارجی پویا و فعال را طلب می‌کند. کمک به بهبود روابط ترکیه و ارمنستان، تقویت گروههای مبارز مخالف اسرائیل، تقویت مناسبات اقتصادی با جمهوری آذربایجان به عنوان ابزاری برای ارتقای روابط سیاسی، برگزاری فستیوالهای فرهنگی

مانند برنامه‌های پخش فیلم و... می‌توانند به عنوان اقدامات مثبت ایران در برابر روابط اسرائیل و آذربایجان تلقی شوند. (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

✓ روابط فرهنگی

آذربایجان با بیش از ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک و همچنین با خصوصیات تاریخی و فرهنگی مشترکی با جمهوری اسلامی ایران و دومین کشور شیعه در جهان مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌گردد. (عباسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۲) دولت نوپای آذربایجان بدلیل وجود اشتراکات فرهنگی، دینی و مذهبی بین دو ملت ایران و آذربایجان احساس خطر نمود. دولتمردان آذربایجان با تجربیات ۷۰ ساله این سرزمین از ایدئولوژی کمونیستی و تبلیغات منفی غرب در مورد بنیادگرایی اسلامی، تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرفتن یک نظام ایدئولوژیکی دیگر نمی‌باشد. جمهوری آذربایجان بسیاری از سنت‌های فرهنگی - تاریخی خود را از ایران وام گرفته است. با این وجود بسیار تعجب برانگیز است که مورخان این جمهوری سعی در اثبات هویتی مستقل و جدا از ایران در طول تاریخ این سرزمین قبل از ۱۸۲۸ و امضای عهدنامه ترکمنچای داشته‌اند.

جشن نوروز باستانی، مراسم چهارشنبه آخر سال، سفره هفت سین هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی، گواهی بر خلاف بودن مدعای مورخین آذری است. بسیاری از کارشناسان اطلاعاتی این رژیم تحت پوشش تاجر، جهانگرد، استاد دانشگاه و... به منطقه گسیل شده‌اند تا به کسب اطلاعات ضروری بپردازند. (anar, 2005)

✓ روابط سیاسی

از جمله شکاف‌های ظریف اما عمیق در روابط سیاسی باکو - تهران همراه با پشتیبانی واشنگتن، تل آویو را آماده بهره‌برداری از اختلاف‌ها کرده است، عبارتند از:

- حل بحران قره‌باغ که اولویت سیاست خارجی آذربایجان است به همراه تمایل باکو به روابط هر چه نزدیکتر با واشنگتن، لزوم ایجاد توازن در برابر محور احتمالی مسکو - ایروان - تهران، و نیز امکان استفاده از لابی پر قدرت یهودیان در آمریکا، همه و همه توضیح دهنده چرایی تمایل باکو از نزدیکی به تل آویو است.
- سفر شیمون پرز به باکو، که اولین رئیس جمهور اسرائیلی دیدار کننده از باکو می‌باشد، نشان دهنده تمایل هر دو طرف به توسعه روابط گوناگون است.

- اصرار بر ادامه فعالیتهای هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران در ذات خود بسیار سودمند است. اما هزینه بسیار فراوان آن، همراه با بسیج تمامی منابع مادی و معنوی کشور به منظور پیشبرد آن، امکان تحرک سیاست خارجی را در منطقه محدود نموده است.
 - بزرگترین رقیب سنتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی ترکیه است که با طراحی یک سیاست منطقه‌ای پویا، با استفاده از ابزارهایی همچون، پان ترکیسم در جست و جوی منافع خویش برآمده است.
 - حمایت‌های مالی دولت اسرائیل از دانشمندانی همچون برندا شیفر که استاد دانشگاه عبری تل آویو است - این شخص بارها به باکو سفر کرده است - نشان دهنده شناخت این رژیم از حساسیت‌های موجود در روابط دو طرف می‌باشد.
 - لزوم ایجاد توازن در برابر محور مسکو - ایروان - تهران. مقامات باکو به دفعات در برابر اعتراض جمهوری اسلامی به روابط این کشور با اسرائیل، با اشاره به روابط ایران و ارمنستان به اعتراضات کشورمان پاسخ گفته‌اند.
- اما روابط جمهوری اسلامی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی از سطح توسعه قابل قبولی برخوردار نیست، هر چند عوامل متعدد منطقه‌ای که در فصول پیشین و در حد توان به آنها اشاره شد موانع گوناگونی را بر سر توسعه روابط ایران و کشورهای این منطقه به وجود می‌آوردند اما از تمامی فرصت‌ها و امکانات موجود نیز استفاده شایسته و کافی به عمل نیامده است.
- (www.azerbaijan.az/eng/foreign-policy/foreign-policy.html)

زمینه‌های همکاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در این آذربایجان با مشکلات جدی روبه‌رو می‌باشد، رژیم حقوقی دریای خزر، سطح روابط پایین اقتصادی با جمهوری آذربایجان و گرجستان، نفوذ اسرائیل و ایالات متحده، حذف ایران از خطوط انتقال انرژی، تهدیدات پان ترکیسم و الحاق گرای، در رأس مشکلات نام برده قرار می‌گیرند به منظور نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی، با توجه به اهداف دولت‌های این منطقه در جست و جوی منافع ملی محض، جمهوری

اسلامی می‌بایست به آشکار کردن مطلوبیت‌هایی که از رابطه با تهران، برای کشورهای قفقاز جنوبی و به ویژه جمهوری آذربایجان حاصل می‌شود بپردازد.

باید اذعان داشت جمهوری اسلامی از تمامی ظرفیت‌ها برای افزایش رابطه با جمهوری آذربایجان بهره نبرده است. زبان ترکی آذری در آذربایجان اختلاف بسیار ناچیزی با زبان آذری در ایران دارد، حال آن که هر دوی این گویش‌ها بسیار بسیار متفاوت از زبان ترکی استانبولی می‌باشند. تأکید بر این نزدیکی و نیز حذف عملکردهای سوء ظن برانگیز از سوی دو طرف واکنش موثری در برابر تبلیغات پان ترکیستی خواهد بود. پان ترکیسم که یک ایدئولوژی نژاد پرستانه است، به شدت رمانتیک و تخیلی نیز هست، تأکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای لهجه‌های متفاوت ترکی، ایجاد یک امپراتوری رویایی از دل اروپا تا دل چین و استفاده از نمادهایی چون گرگ خاکستری (بوز کورت) در نشریات و تبلیغات پان ترکیستی نمونه این رمانتیسم و تخیل گرایی است. گسترش روابط در زمینه‌های زیر می‌تواند کمک موثری در افزایش روابط تجاری - اقتصادی و نیز توجه به فرصت‌هایی داشته باشد که تا کنون به طور جدی از سوی طرفهای آذری و ایرانی مورد توجه قرار نگرفته است.

- مبارزه با قاچاق مواد مخدر که هر دو کشور در این زمینه آسیب پذیرند

- مبارزه با قاچاق خاویار

- حفظ محیط زیست به ویژه محیط زیست دریای خزر

(متأسفانه کشمکش بر سر رژیم حقوقی دریای خزر، فرصت چندانی را برای همکاریهای مشترک کشورهای ساحلی به منظور مشکلات زیست محیطی این دریاچه باقی نگذاشته است.)

- توسعه توریسم

- تهیه فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی مشترک درباره فرهنگ و آداب و رسوم مشترک

بررسی واگرایی روابط ایران و جمهوری آذربایجان

اگرچه عوامل مختلفی از جمله اختلاف بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، طرح موضوع آذربایجان واحد با شعار وحدت آذربایجانی‌های جهان، ترس آذری‌ها از اسلام شیعی و نفوذ اندیشه‌های انقلابی به داخل کشور خود، تبلیغات منفی رسانه‌های جمهوری آذربایجان علیه ایران،

همکاری های آذربایجان با ناتو و... باعث می شود که گه گاه روابط دو کشور رو به سردی و تیرگی گراید، اما مهمترین عواملی که در درازمدت باعث شده تا روابط دو کشور بهبود نیابد را می توان در مواردی از قبیل روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل از نظر ایران و روابط رو به گسترش ایران با ارمنستان از نظر آذربایجان برشمرد.

الف- عوامل منطقه ای

- بحران قره باغ و متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به حمایت از ارمنستان از سوی آذربایجان
- اندیشه پان ترکیسم و طرح یک آذربایجان بزرگ از سوی برخی محافل آذری

- رژیم حقوقی دریای خزر

ب- عوامل فرامنطقه ای

- استقبال باکو از عضو و نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه به عنوان عاملی موازنه ساز در برابر محور مسکو، تهران، ایروان.

احساس خطر جمهوری اسلامی ایران از گسترش نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی
- استقبال باکو از گسترش ناتو به شرق.

در کنار موانع ذکر شده، سیاست باکو در برابر پرونده هسته ای ایران که پیوسته بر حل مسالمت آمیز آن تأکید می کند و نیز عدم اجازه استفاده از خاک آذربایجان به عنوان پایگاهی برای حمله به ایران، به عنوان عوامل مثبت روابط دو کشور تلقی می گردد. این مواضع پیوسته در سخنرانی ها و مصاحبه های الهام علی اف مطرح شده است. از آنجا که قفقاز جنوبی یک محیط امنیتی مستقیم برای جمهوری اسلامی ایران است و از آنجا که احتمال تسری بحرانهای منطقه به کشورهای منطقه وجود دارد، جمهوری اسلامی ایران بر اساس منافع خویش، اقدام به تعریف اهداف امنیتی خود در منطقه قفقاز جنوبی با توجه به روابط منطقه ای و فرامنطقه ای آذربایجان نموده است.

✓ روابط آذربایجان و آمریکا

جمهوری آذربایجان بعد از استقلال همواره سعی داشته است که با حفظ روابط نزدیک با آمریکا از حمایت این کشور برخوردار شود. تمایل حکومت آذربایجان به برقراری روابط نزدیک با آمریکا که از زمان روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ شروع شد کماکان ادامه داشته و عامل مهمی در عدم بهبود روابط این کشور با ایران می باشد. آمریکا مایل نیست تا زمانی که مشکلات تهران - واشنگتن

حل نشده، ایران بتواند مناسبات خود را با آذربایجان گسترش دهد. به همین دلیل از تمامی امکانات خود بهره می‌گیرد تا با تهدید و تطمیع، آذری‌ها را به تجدید نظر در مناسباتشان به ایران ترغیب کند. آمریکا در این مورد دو سیاست متفاوت را در پیش گرفته است از یکسو با ایرانی‌های مخالف مقیم آذربایجان ارتباط برقرار می‌کند و از سوی دیگر به دنبال گرفتن امتیاز ایجاد پایگاه نظامی در این کشور است تا بتوانند از نزدیک بر خزر و ایران کنترل داشته باشد. در این میان با خرج کردن مبالغ هنگفتی برای مطبوعاتی‌های آذربایجان آنها را به تبلیغات منفی علیه ایران تشویق می‌کنند تا افکار عمومی در آذربایجان علیه ایران بصورت منظم تحریک شود.

تلاش آمریکا برای حضور در دریای خزر و جلوگیری از عبور خطوط لوله نفت از ایران از دلایل تمایل به حضور آمریکا در آذربایجان می‌باشد. از سوی دیگر سرمایه‌گذارانی که کلان آمریکا در آذربایجان به خصوص در منابع نفت و گاز باعث شده است تا آمریکا خواهان محافظت از سرمایه‌های خود در این کشور باشد.

تلاش برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از منافع انرژی حوزه دریای خزر و در صورت امکان جانشین‌سازی آن به جای خلیج فارس، از دیگر اهداف آمریکا در این منطقه می‌باشد. در همین زمینه در سال ۱۹۹۴ باکو تحت فشار آمریکا ایران را از پروژه کنسرسیوم بین‌المللی برای توسعه نفت و گاز خود کنار گذاشت. علاوه بر این باکو دو سال بعد از این اقدام فعالیت‌های همه سازمان‌های انسانی، عمومی و مذهبی طرفدار ایران را ممنوع اعلام کرد و رهبران حزب اسلامی آذربایجان را بازداشت کرد و به اتهام جاسوسی برای ایران محکوم به اعدام کرد. همچنین در زمانی که بحث‌های مربوط به احتمال حمله آمریکا به ایران مطرح بود موجب ایجاد بحث‌های گرمی در بین آذری‌ها شده بود و سیاستمداران طرفدار غرب بسیار امیدوار بودند که در صورت این فرض می‌توان دوباره به اتحاد آذربایجان شمالی و جنوبی پرداخت. (Yunus, 2006)

هرچند روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا به دلیل وجود لابی قوی ارامنه در کنگره آمریکا دچار نوعی پیچیدگی است، اما این روابط برای آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که واشنگتن را قادر می‌سازد با نفوذ در باکو آن را به منطقه‌ای برای فشار بر ایران و روسیه تبدیل کند. همچنین نفع آذربایجان در این رابطه این است که می‌تواند در قضیه قره باغ روی حمایت آمریکا حساب باز کند. پس به طور کلی باید بیان کرد که حمایت آذربایجان از حضور آمریکا در منطقه و تلاش این کشور در جهت کم

رنگ کردن نفوذ ایران در منطقه قفقاز در راستای سیاست همه چیز بدون ایران یکی از مهمترین فوایل ساختاری عدم بهبود روابط بین ایران و آذربایجان بوده است. (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

✓ روابط ایران و ارمنستان

جنگ ارمنستان و آذربایجان و روابط بین ایران و ارمنستان از عوامل موثر بر بی اعتمادی متقابل بین تهران و باکو بوده است. این مسئله از زمان ظهور جمهوری آذربایجان به عنوان یک دولت-ملت همواره موجب بدگمانی و اتهام بین ایران و آذربایجان بوده است. البته این مسئله تا حدی از ملاحظات سیاسی و مذهبی نیز ناشی می‌شود. بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایده صدور انقلاب باعث ایجاد نگرانی در بین جمهوری های همسایه و منبع نگرانی برای کشورهای منطقه شد. این واقعیت مخصوصاً در مورد کشور آذربایجان صدق می‌کرد که عمده جمعیتش شیعه بود، آذربایجان همواره ایران را به تحریک شورش شیعیان در این جمهوری متهم می‌کرد.

✓ روابط آذربایجان با اسرائیل

همانطور که قبلاً بیان شد روابط اسرائیل با آذربایجان بنا بر دلایل متعددی اهمیت دارد آذربایجان یک کشور مهم استراتژیک، دارای منابع غنی و مسلمان شیعه است. به عنوان یک کشور ساحلی خزر، آذربایجان، این امکان را دارد که یک صادر کننده عمده هیدروکربن باشد. بر اساس نظر برخی تحلیل‌گران حتی این اندیشه وجود دارد که نفت خام خزر روزی به اسرائیل راه پیدا کند. این امر برای جامعه سیاسی آمریکا بسیار جذاب است؛ چرا که واشنگتن حفظ نفت اسرائیل را تضمین می‌نماید. از سوی دیگر آذربایجان به دلیل تجربه عصر شوروی، امروزه یک کشور مسلمان سکولار است. با این وجود از نظر تاریخی یک کشور مسلمان شیعه محسوب می‌شود و این حقیقت را نباید نادیده انگاشت، بخصوص که در بررسی روابط اسرائیل و آذربایجان به یاد داشتن آن بسیار با اهمیت است. سیاستگذاران اسرائیلی بسیار مشتاق اند که این استنباط را که اسرائیل به طور ذاتی یک کشور ضد مسلمان است، از بین ببرند و برای توسعه روابط با کشورهای مسلمان میانه رو ارزش بسیاری قائل اند. (بوسک، ۱۳۸۶)

مقامات آذربایجان که از نزدیکی با اسرائیل اهداف مختلفی از قبیل ایجاد ارتباط با آمریکا و کشورهای اروپایی از طریق اسرائیل و همچنین کمک های و مساعدت‌های آذربایجان می‌باشد روز به روز روابط خود با اسرائیل را گسترش داده‌اند. آذری‌ها خواهان این مسئله هستند که در مقابل نفوذ

لابی ارامنه در آمریکا از لابی یهود جهت متوقف کردن تحرکات علیه خود استفاده کنند. اسرائیل با توجه به نزدیکی آذربایجان به ایران نگاهی استراتژیک به توسعه حوزه نفوذ خود در جمهوری آذربایجان داشته و این امر را با برنامه ای دقیق و فارغ از تبلیغات در حال پیشبرد دارد. این در شرایطی است که روند فزاینده گسترش حضور رژیم صهیونیستی در گستره‌های اجتماعی- اقتصادی- تجاری- سیاسی و امنیتی آذربایجان رفته رفته ابعاد جدیدی می‌یابد. یکی از اهدافی که به طور جدی در دستور کار رژیم صهیونیستی در ارتباط با جمهوری آذربایجان قرار گرفته است اقدام به «لابی سازی» است که در این فرآیند مراحل زیر در حال اجراست:

۱- سازماندهی یهودیان داخل جمهوری آذربایجان

۲- متشکل کردن یهودیان آذری الاصل مهاجرت کرده به سرزمین‌های اشغالی

۳- ایجاد پیوند میان آنها و به تبع آن تشکیل سازمانی بزرگ تر

طی تلاش‌های یک ساله گذشته این رژیم موفق شده تا یهودیان آذری مهاجر به سرزمین‌های اشغالی را در قالب «مجمع جهانی اسرائیل- آذربایجان» سازماندهی کرده و زمینه عملیاتی یک سلسله اقدامات و برنامه‌های دیگر در آذربایجان را فراهم سازد. <http://mahtabnews.blogfa.com/post-1768.aspx> در ادامه و در گفتار بعدی به واگرایی روابط ایران و آذربایجان با توجه به روابط آذربایجان و اسرائیل بیشتر پرداخته خواهد شد.

متغیر اسرائیل و واگرایی روابط ایران و آذربایجان

در این گفتار در ابتدا به بررسی دلایل خصومت روابط ایران و آذربایجان اشاره می‌شود و در وهله بعد واگرایی روابط ایران و آذربایجان با تاکید بر اسرائیل پرداخته می‌شود.

دلایل خصومت جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل عبارتند از:

- ماهیت مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران

بسیاری از صاحب نظران مهمترین دلیل به رسمیت نشناختن اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران را دلیل ایدئولوژیک می‌دانند. بر اساس دلیل ایدئولوژیک، چنین استدلال می‌شود که بر همگان

آشکار است که رژیم اسرائیل غاصب سرزمین فلسطین است و از هیچ گونه مشروعیتی برخوردار نیست از اینرو جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومتی دینی که خود را منادی و پاسدار اخلاق انسانی می داند، به قطع رابطه با رژیم اسرائیل اقدام نموده و خواستار نابودی آن است.

جمهوری اسلامی ایران در زمان تأسیس با اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی رویکردی تجدید نظر طلبانه و سمت گیری مقابله جویانه نسبت به هر دو ابرقدرت اتخاذ کرده بود و در نتیجه برخلاف کشورهای دیگر، از سیاست درگیر کردن یک ابرقدرت در منطقه ی خاورمیانه علیه ابرقدرت دیگر برای نیل به اهدافش پیروی نمی نمود.

اصول و آرمان های انقلاب اسلامی نافی موجودیت نژادپرستانه ی صهیونیسم است. جمهوری اسلامی ایران که نظامی برآمده از انقلاب است و بر اساس اعتقاد اسلامی شیعه شکل گرفته است. اعتقادات اساساً جوهری انسانی، ضد سلطه و ظلم ستیز دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اصول مختلف آن به کرات بر این موضوع تأکید شده است.

روش دولت انقلابی ایران در برخورد با اسرائیل از دولت های خط مقدم جبهه رویارویی با اسرائیل شدیدتر و انقلابی تر است. در این زمینه امام خمینی (ره) طرح تشکیل اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه ی بزرگ اسلامی برشمردند و ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم اسرائیل و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هرگونه رابطه ی سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام اعلام کردند، چرا که از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان است.

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران ماهیتی اسلامی و انقلابی و جهت گیری رادیکال و ضد خارجی دارد و با توجه به اینکه از دیدگاه مقامات انقلابی ایران، اسرائیل به عنوان واحدی مداخله گر به شمار می آید که کارکرد منطقه ای آن در راستای تأمین منافع آمریکا، ایفای نقش ژاندارم منطقه ای و حفظ وضع موجود است. از این رو مواضع ایران مبتنی بر اعتبار اسلامی- انقلابی ماهیتی ضد اسرائیلی دارد.

- موضع گیری های نظام جمهوری اسلامی ایران بر علیه اسرائیل

موضع گیری های جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرائیل مشخصاً و عمدتاً در سه زمینه موجبات خشم مقامات رژیم اسرائیل را فراهم آورده است: حمایت از گروه های ضد اسرائیلی در

خاورمیانه و به طور مشخص گروه های فلسطینی و لبنانی درگیر با اسرائیل، مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل و سردمداری حرکت های ضد اسرائیلی در مجامع جهانی و صحنه ی بین المللی. جمهوری اسلامی ایران همواره در سیاست خارجی خود از آرمان فلسطین حمایت کرده و خواستار برگشت آوارگان به سرزمین اصلی و تشکیل دولت مستقل فلسطینی گردیده است. در این راستا، اعلان روز جهانی قدس از طرف امام خمینی (ره) مظهر بزرگی از حمایت ملت ایران از فلسطین است.

به عقیده ی مقامات رژیم اسرائیل، سیاست ها و ارزش هایی که به وسیله ی ایران دنبال می شود در حکم خطری مهم برای اسرائیل است. اسرائیل ادعا می کند که تا کنون دو ضربه ی بسیار سخت را که در طول تاریخ تأسیس آن بی سابقه بوده از سوی جمهوری اسلامی ایران متحمل شده است. یکی از این ضربات در لبنان بوده، به طوری که این رژیم ناگزیر شده نیروهای خود را از لبنان بیرون ببرد. ضربه ی دوم در خود فلسطین بوده و توسط انتفاضه صورت گرفته است. در این مورد هم اسرائیل مدعی است که جمهوری اسلامی ایران از حماس و جهاد اسلامی حمایت می کند و با این اقدام خود موجب تداوم و شعله ور شدن آتش انتفاضه می شود.

پیروزی انقلاب اسلامی بزرگترین ضربه ی تاریخی را به رژیم اسرائیل در منطقه و جهان وارد آورد و اسرائیل را متحمل خسارات زیادی کرد. از جمله: از دست دادن منابع نفتی که ظاهراً تضمین شده تلقی می شد، از دست دادن یک خریدار مهم کالاهای صنعتی و کشاورزی، از دست دادن کشوری که بیشترین امکانات را برای شرکت های خدماتی و مالی اسرائیل فراهم کرده بود، از دست دادن یک هم پیمان قوی و جدی علیه نفوذ شوروی، از دست دادن یک هم پیمان مقتدر در سطح راهبردی و سیاسی در مقابله با هر گونه تحرک کشورهای عربی، از دست دادن یکی از معدود رژیم ها در جهان اسلام که برای تشویق انورسادات رئیس جمهور مصر در ایجاد روابط عادی با اسرائیل تمام تلاش خود را به کار گرفت.

علاوه بر پیامدهای مستقیمی که روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران برای اسرائیل داشت، پیروزی انقلاب در ایران و مخالفت صریح دولت تازه تأسیس با رژیم اسرائیل موجب شد تا روح تازه ای در کالبد جریان مبارزه با این رژیم دمیده شود. نگرش انقلاب اسلامی هرگونه تلاش برای مذاکره و مشروعیت بخشیدن به اسرائیل را رد می کند و بر مبارزه با این رژیم تا به دست آوردن

حقوق ملت فلسطین تأکید دارد. مخالفت ایران با صلح، به سبب طراحی و هدایت روند صلح به دست آمریکا و در نتیجه پایمال شدن حقوق فلسطینیان است.

- حمایت از گروه های مقاومت ضد اسرائیلی

مقاصد و اهداف سیاست خارجی اسرائیل مهمترین خطر و تهدید برای کشورهای منطقه ی خاورمیانه از جمله ایران است.

جمهوری اسلامی ایران در بدو تأسیس، مناسبات خود با اسرائیل را قطع کرد. جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که سیاستش مبنی بر عدم مشروعیت اسرائیل قرار داشته و بر این باور است که اسرائیل باید از روی زمین محو شود. از این رو، طبیعی بود که تلاش ایران در عرصه های مختلف بین المللی بر محور تضعیف موقعیت بین المللی اسرائیل بوده است. مهمترین راهبرد جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه برای تضعیف رژیم اسرائیل نگاه داشتن این رژیم در مرزهای خود بوده است. از یکسو ماهیت انقلابی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی ایران و از سوی دیگر فاصله ی جغرافیایی ایران و اسرائیل، موجب شده که ایران برای مقابله ی عملی با رژیم اسرائیل به فعالیت غیر مستقیم نه تنها در اطراف اسرائیل (عمدتاً در لبنان)، بلکه درون سرزمین فلسطین (کرانه ی باختری و نوار غزه) بپردازد. به دلیل تأثیری که شیعیان لبنانی و همچنین گروه های اسلامی فلسطین از انقلاب اسلامی ایران گرفته بودند، بهترین راهبرد برای ایران این بود که این گروه ها را در مقابله و منازعه با رژیم اسرائیل تقویت نماید.

حکومت جدید در ایران به طور کامل مواضع این کشور در قبال مناقشه ی اعراب و اسرائیل را تغییر داد و رهبریت انقلاب، اسلام شیعه را در راستای مبارزه ی اعراب علیه اسرائیل هدایت کرد. ایران برای اثبات این حرکت خود را در لبنان یعنی حیاط خلوت اسرائیل مستقر نمود. همچنین ایران برای مقابله با رژیم اسرائیل، به برقراری نوعی اتحاد با کشور سوریه اقدام کرد. یکی از اهداف عمده ی اتحاد راهبرد ایران با سوریه، تقویت این کشور در مقابل رژیم اسرائیل است. همچنین جمهوری اسلامی ایران می تواند از طریق سوریه اقدام به کمک های مادی به جنبش های مقاومت لبنان و فلسطین بنماید. در حقیقت سوریه عامل پیوند ایران با گروه های مقاومت است.

- برنامه ی هسته ای جمهوری اسلامی ایران

ایران مهمترین تهدید نسبت به امنیت اسرائیل است و این رژیم نگرانی عمده ای نسبت به دسترسی ایران به سلاح های هسته ای، موشک های بالستیک و دیگر سلاح های کشتار جمعی ابراز می دارد. وجود سلاح ها و فناوری هسته ای در آسیای مرکزی نیز اسرائیل را نگران می کند. نگرانی این رژیم از احتمال انتقال سلاح ها و فناوری هسته ای به ایران است.

راهبرد امنیت ملی اسرائیل بر این مبنا قرار گرفته است که باید از هسته ای شدن کشورهای منطقه ی خاورمیانه برای حفظ امنیت، ثبات و آرامش این رژیم جلوگیری نمود. لذا در این زمینه جمهوری اسلامی ایران را چه در دوران پیش از مطرح شدن پرونده ی هسته ای و چه در دوران پس از آن همواره به عنوان تهدید کننده ی اصلی امنیت ملی و موجودیت خود تلقی کرده اند.

تلاش های جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته ای از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ میلادی چالش جدیدی را فرا روی اسرائیل مطرح کرده است. اسرائیل به دلیل توانمندی تسلیحاتی ایران به ویژه در بعد هسته ای، با خطر و تهدیدات منطقه ای روبروست. لذا محق خواهد بود به منظور جلوگیری از اقدامات احتمالی ایران دست به اقدامات متقابل و پیشگیرانه زند. از نظر مقامات تل آویو، ایران پس از دوران جنگ سرد، با تجربه ی جنگ تحمیلی هشت ساله و آبدیدگی نیروهای نظامی آن، بازسازی اقتصادی و نظامی پس از آن و روابط رو به رشد با روسیه به ویژه در زمینه ی تسلیحات و راکتورهای برق هسته ای، به صورت یک نیروی مهم نظامی ظهور کرده و بر همین اساس پشتوانه ای برای کشورها، سازمان ها و افرادی که حاضر نیستند سیاست تسلیم را در مقابل اسرائیل بپذیرند محسوب می شود.

استراتژیست های آمریکایی معتقدند در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته ای، امنیت اسرائیل به عنوان متحد راهبردی ایالات متحده در خاورمیانه با خطر مواجه خواهد شد، زیرا احتمال به کارگیری این سلاح ها علیه اسرائیل و محو این رژیم از نقشه ی خاورمیانه وجود دارد. علاوه بر این، اسرائیلی ها معتقدند که در صورت دستیابی ایران به فناوری هسته ای اولاً موازنه قدرت در خاورمیانه به ضرر اسرائیل خواهد شد، ثانیاً احتمال آغاز دومینوی دست یابی سایر کشورها به فناوری هسته ای وجود دارد، ثالثاً احتمال دستیابی گروه های ضد اسرائیلی مانند حزب ... لبنان و حماس به این فناوری وجود دارد. در این صورت امنیت اسرائیل با خطر مواجه خواهد شد و ایران عامل اصلی این خطر است.

- هولوکاست

پس از شروع جنگ جهانی دوم مسئله ای به نام کوره های آدم سوزی یا اتاق های گاز هیتلری که به کشتارگاه میلیون ها یا صدها هزار یهودی معروف گردیده، اسطوره ای شد که برای اولین بار در برخی محافل یهودی در آمریکا در سال ۱۹۴۲ مطرح شد و این در شرایطی بود که هیچ فرد یا محفل علمی، تاریخی و یا مطالعاتی و تحقیقاتی بدان اعتنایی نکرد. این سوژه در جهان به نام هولوکاست نامیده شد. با گذشت زمان، هولوکاست ابعاد گسترده تری یافت و تعداد کشته شدگان به شش میلیون نفر رسید. در نهایت تبلیغات حساب شده ی نهادها و مجامع قدرتمند و ذی نفوذ یهود توانست تحریف های یک رویداد تاریخی را از طریق ابزارهای فرهنگی و هنری و به کمک افراد، مراکز، مؤسسات و نهادهای آرشیوی و مطالعاتی وابسته به یهودیان، به عنوان واقعییتی غیر قابل انکار به افکار عمومی القا نماید.

در این خصوص یهودیان، در صدد بر آمدند تا تمامی پدیده ها، وقایع، حوادث و تحولات مربوط به یهودیان را در ابعاد گوناگون مذهبی، اعتقادی، تاریخی، سیاسی را به نفع خود و در راستی تحقق بازگشت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی، تفسیر و تبیین نمایند.

تهدیدات اسرائیل بر علیه جمهوری اسلامی ایران

شیمون پرز نخست وزیر سابق اسرائیل می گوید: "اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی شود و این دولت بزرگترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است." جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به طور آشکار بیان گردیده است. سیاست خارجی اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی بر اساس در انزوا قرار دادن ایران قرار گرفته است. به همین دلیل و با توجه به سطح تعارض بالای جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، تهدیدات مطروحه از سوی رژیم اسرائیل را می توان در حوزه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

- تهدیدات سیاسی

اسرائیل به سبب دشمنی و عدم موفقیت در برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی ایران سعی کرد تا این کشور را در عرصه ی منطقه ای و بین المللی منزوی سازد. بعد از انقلاب اسلامی دکنترین

محور پیرامون از محاصره ی اعراب به محاصره ی ایران تغییر کرد. در راستای این دکترین، اسرائیل می کوشد جمهوری اسلامی ایران را از هر طرف به محاصره در آورد و ائتلاف های امنیتی علیه آن تشکیل دهد. در این راستا اسرائیل اقدام به همکاری های گسترده و ائتلاف با برخی از کشورهای منطقه و خارج از منطقه کرده که امنیت ملی ایران را تهدید می نماید. مهمترین ائتلاف ها عبارتند از: ائتلاف اسرائیل، ترکیه، آذربایجان و گرجستان. ائتلاف اسرائیل، ترکیه، اردن. ائتلاف اسرائیل، آمریکا. هدف این ائتلاف ها عبارتست از: مقابله با بنیادگرایی اسلامی، مقابله با نفوذ ایران در منطقه، ارائه ی الگوی سکولاریستی، بر هم زدن توازن راهبردی منطقه به زیان ایران، انجام عملیات هوایی علیه ایران، تشویق آمریکا به جنگ با ایران.

اسرائیل سعی می کند جمهوری اسلامی ایران را به عنوان عامل تهدید کننده ی نظام های حکومتی دولت های منطقه نشان دهد. این رژیم خطر اصول گرایی اسلامی نشأت گرفته از ایران را در کشورهای آسیای مرکزی بزرگ جلوه می دهد و برای خود نقش اصلی در مقابله با خطر اسلام گراها را قائل است و دولت ایران را به عنوان کانون بنیاد گرایی اسلامی در منطقه و جهان معرفی می کند. به این ترتیب ایران به عنوان خطری علیه ثبات داخلی این کشورها معرفی می شود. در زمینه ی سیاسی رژیم اسرائیل بر آن است تا با تبلیغات گسترده و نسبت دادن تمامی اقدامات تروریستی به جمهوری اسلامی و جبهه ی ایران را تخریب و زمینه های محکومیت بین المللی جمهوری اسلامی را فراهم آورد که در مواردی همچون انفجار مرکز یهودیان آرژانتین و همچنین محکومیت جمهوری اسلامی به علت نقض حقوق بشر با کمک ایالات متحده به توفیقاتی نیز دست یافته است.

- تهدیدات اقتصادی

اسرائیل به دلیل پیوندهایی که در مجموعه های مالی و صنعتی چندملیتی با نظام سیاسی جهانی دارد، خواهد توانست ابزارهای آنان را به گونه ای غیر مستقیم مورد استفاده قرار دهد و در نتیجه محدودیت هایی را علیه ایران به کار گیرد. تهدید اسرائیل در این زمینه، با توجه به ارتباطات گسترده ی رژیم اسرائیل با مراکز و قطب های اقتصادی- صنعتی جهان بسیار جدی و دارای پیامدهای گسترده ای است. رژیم اسرائیل در این خصوص با ایجاد مانع و کارشکنی در مسیر همکاری جمهوری

اسلامی ایران در جهان سعی می‌کنند مانع شکوفایی اقتصاد ایران و توسعه علمی و فنی آن شوند. به طور کلی تلاش اسرائیل بر آن است تا در عین اینکه خود را از حوزه ی تحریم ها و انزوای اقتصادی خارج کن، بالعکس در صدد است تا اینگونه تحریم ها را علیه ایران به کار گیرد.

- تهدیدات نظامی و امنیتی

رژیم اسرائیل یک قدرت نظامی در منطقه است. اسرائیل دارای بمب هسته ای است و در استفاده از آن برای حفظ بقا تردیدی ندارد. عواملی چون ماهیت غیر بومی و غاصبانه، تهدید برای بقا، فقدان عمق استراتژیک، کمبودهای اساسی در نیروی انسانی و از همه مهمتر، سیطره ی نظامیان بر سیاست، موجب شده است راهبرد بزرگ اسرائیل وجهه و صبغه ای نظامی یافته و در واقع یک راهبرد کاملاً نظامی بر اندیشه و عمل دولت حاکم گردد.

تهدیدات صریح و حتمی متعددی از سوی اسرائیل و در برخورد با ایران مطرح گردیده است. وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۹۵ با اشاره به تهدیدات ایران صرفاً اعلام کرد: "اگر ایران مبادرت به غنی سازی اورانیوم کند و یا پلوتونیوم مورد نیاز خود را از طریق راکتورهای موجود بدست آورد، تأسیسات ایران مورد تهاجم جنگنده های اسرائیل قرار خواهد گرفت."

در مقطع زمانی پس از جنگ خلیج فارس، رژیم اسرائیل سناریوهای متعددی جهت مقابله و ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران مطرح ساخته و پی گرفته است و شمار زیادی از احتمالات بدون آنکه مقامات اسرائیلی آن را صراحتاً بیان کرده باشند، اما با توجه به سطح ستیزه جویی میان دو طرف محتمل دانسته شده اند.

توجه به این نکته لازم است که سلاح های اسرائیل به گونه ای طراحی شده اند که دامنه ی برد آنها جمهوری اسلامی ایران را در بر گیرد و از سرزمین کشورهای همسایه فراتر است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف اصلی آنها ایران بوده و از این رو تهدید نظامی علیه ایران محسوب می گردد. تسلیحات هسته ای اسرائیل به عنوان ابزاری تکمیلی برای سیاست های آن کشور در برخورد با ایران تلقی می گردد. خطر تهدید هسته ای اسرائیل اگرچه برای تمامی خاورمیانه جدی است، باز تاب های تهدید کننده ی آن برای ایران خطر آفرین تر تلقی می شود.

- تهدیدات فرهنگی

از آنجا که مهمترین عامل تعارض اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم بر ایران است و نظام های ایدئولوژیک نیز معمولاً سازش ناپذیرند، اسرائیلی ها به شدت در پی آنند تا با اقدامات فرهنگی و اجتماعی به ایدئولوژی زدایی از جامعه ی ایرانی بپردازند. در چارچوب تأثیر گذاری فرهنگی در دوران موجود، ابزارهای ارتباط جمعی اسرائیل در صدد آن است که الگوی تفکر و نوع اندیشه ی سیاسی ایران را از وضعیت تعارضی با آن کشور خارج کند. اسرائیلی ها بر این امر واقفند که الگوی ایدئولوژیک در برخورد با هدف ها و سیاست های آن کشور، رفتار و نتایج خصمانه ای را به همراه خواهد داشت. در نتیجه برای از بین بردن و یا کاهش این امر در صدد خنثی سازی تفکر ایدئولوژیک در جامعه ی ایران هستند.

رژیم اسرائیل و رسانه های قدرتمند حامی آن از چند جنبه اقدامات و فعالیت های جمهوری اسلامی ایران را تهدید علیه صلح و امنیت جهانی جلوه می دهند: صدور انقلاب و حمایت از تروریسم بین الملل، تهدید جریان نفت و دستیابی ایران به سلاح های کشتار جمعی و ابزار به کار گیری آنها. ابزارهای ارتباط جمعی اسرائیل در صدد آن است که الگوی تفکر و تنوع اندیشه ی سیاسی ایران را از وضعیت تعارض با آن رژیم خارج کند. اسرائیلی ها بر این امر آگاهی دارند که الگوی ایدئولوژیک در برخورد با هدف ها و سیاست های آن رژیم رفتار و نتایج خصمانه ای را به همراه خواهد داشت در نتیجه برای از بین بردن و یا کاهش این امر در صدد خنثی سازی تفکر ایدئولوژیک در جامعه ی ایران هستند. در این میان رژیم اسرائیل بیشترین کار را در زمینه ی القای سیاست های خود و پیشبرد تبلیغات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران به عهده دارد.

اسرائیل همواره به ویژه پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تلاش کرده است با بزرگنمایی تهدید ایران به منزله ی دشمن مشترک اسرائیل و آمریکا بر ضرورت حمایت و همراهی بیشتر واشنگتن با خود برای نظارت بر ایران و کنترل آن تأکید کند.

با توجه به روندهای کنونی نظام بین الملل، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت دشواری قرار گرفته است. اسرائیلی ها تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا به شکلی بتوانند ضربه ای عمده بر ایران حال چه از طریق ایالات متحده و چه از طریق خود وارد نمایند.

عوامل متعددی برای همکاری دو کشور اسرائیل و آذربایجان وجود دارد که در میان آنها عوامل زیر بسیار مهم هستند که منجر به واگرایی بیشتر روابط ایران و آذربایجان شده است.

الف. عامل اقتصادی

کشور اسرائیل که در سال ۱۹۹۲ با آذربایجان روابط دیپلماتیکی برقرار کرده بود بدنبال روزنه ای بود تا بتواند در این کشور به فعالیت اقتصادی بپردازد؛ چراکه فرصت های اقتصادی زیادی را می توانست برای خود از این طریق کسب نماید. سرانجام با تغییر دیدگاه اقتصادی آذربایجان از اواسط دهه نود قرن بیستم کم کم زمینه های روابط تجاری و توسعه اقتصادی بین دو کشور پدیدار گشت. در طی دیدار بنیامین نتانیاهو ن خست وزیر اسرائیل از آذربایجان و ملاقات با رئیس جمهور وقت آذربایجان، حیدر علی اف در باکو دو طرف ضرورت همکاری های اقتصادی را اعلام نمودند. در این دیدار حیدر علی اف اظهار نمود که جمهوری آذربایجان به دنبال کمک های تکنولوژیک و تخصص های فنی اسرائیل است و سعی دارد منبع تامین نفت اسرائیل باشد.

گسترش پروژه های نفتی آذربایجان، مدرن کردن سیستم کشاورزی و بازسازی ویرانی های باقی مانده از جنگ آذربایجان و ارمنستان نیاز به سرمایه گذاری زیادی داشت که اسرائیل مشتاق به این امر و قادر به انجام این سرمایه گذاری و تغییرات بود. همکاری اقتصادی اسرائیل با آذربایجان سرعت در بخش های دیگر گسترش یافت؛ این فعالیت ها باعث گسترش روابط تجاری و اقتصادی بین دو کشور گردید؛ سیاست های جدید اقتصادی که با پیشرفت های چشمگیری همراه بود باعث گردید تا دولت آذربایجان تمایل شدید خود را به ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در شهر سومیقات در نزدیکی باکو نشان دهد.

اسرائیلی ها و آمریکائی ها نیز با دولت آذربایجان در این مورد دارای نظر مساعد و آمادگی همکاری برای اجرای این پروژه را اعلام نمودند. انجام این پروژه به معنی به وجود آمدن یک منطقه آزاد تجاری در دریای خزر که می توانند یک بازار بزرگ و مناسبی برای فروش کالاهای اسرائیلی باشد. این بازار نه تنها تامین بخشی از کالاهای مورد نیاز آذربایجان و دیگر کشورهای منطقه را امکانپذیر می نماید. (خانی، ۱۳۸۷: ۹۴)

همچنین نفوذ شرکت های اسرائیلی بخصوص با سرمایه گذاری های عظیم اسرائیل در بخش انرژی فسیلی، این کشور به یکی از وارد کنندگان بزرگ نفت آذربایجان و یکی از شرکای بزرگ اقتصادی آذربایجان تبدیل گشته است.

ب. عامل سیاسی

قرار گرفتن آذربایجان در یک موقعیت ژئوپلیتیک مناسب و شرایط استراتژیکی مهم در قفقاز جنوبی باعث گردیده که این کشور برای غرب بسی ار مهم تلقی گردد. فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان برای آمریکا و متحد استراتژیکی آن یعنی اسرائیل این امکان را به وجود آورد تا با ایجاد روابط با آذربایجان بتوانند نفوذ خود را در این کشور و در قفقاز جنوبی گسترده نمایند. درگیری آذربایجان و ارمنستان و از دست دادن قره باغ باعث گردید تا دولت آذربایجان با گرایش به طرف اسرائیل و واسطه قرار دادن این کشور، بتواند با غرب و آمریکا روابط نزدیکتری بر قرار نماید و از این طریق کاهش حمایت های غرب از ارمنستان را موجب گردد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۸۳)

گسترش روابط دیپلماتیک آذربایجان با اسرائیل بعد از جنگ قره باغ بیشتر در جهت تاثیر گذاری لابی یهودیان بر دولت های غربی بخصوص آمریکا بود تا حمایت های سیاسی و دیپلماتیکی لازم را در این مورد کسب نماید. آذربایجان که هنوز امکان بازگشت روسیه به دوران سابق نظام کمونیستی را منتفی نمی بیند، این دسته از پیشنهادات را تهدید جدی بر امنیت خود تلقی می نماید و برای مقابله با این تهدیدات سعی در جلب حمایت سیاسی و نظامی آمریکا بطور مستقیم و یا از طریق لابی یهودیان در آمریکا را دارد. در واقع داشتن رابطه سیاسی مستحکم با ابرقدرت باقی مانده از جنگ سرد و هم پیمانان آن برای آذربایجان بسیار مهم بوده و در نظر دولتمردان آذری حمایت های سیاسی غرب برای بقا و پیشرفت این واحد سیاسی ضروری است. برای سیاستمداران اسرائیلی ایجاد روابط سیاسی با آذربایجان بسیار مهم تلقی گردیده است. چراکه اسرائیل از بدو تاسیس تا به امروز در محاصره کشورهای عربی متخاصم قرار گرفته و امکان ایجاد روابط سیاسی و یا توسعه اقتصادی با آنها را ندارد. این امر از همان آغاز تاسیس اسرائیل بر سیاستمداران اسرائیلی روشن بود. بدین سبب در دهه ۱۹۵۰ اولین نخست وزیر اسرائیل، دیوید بن گورین، بدنبال یک اتحاد در منطقه خاورمیانه بدون حضور کشورهای عربی بود.

او نظریه خود را اتحاد پیرامونی نامید و این اتحادیه بر این اساس بود که سیاست خارجی اسرائیل باید متکی بر کشورهای پیرامون و غیر عرب ناحیه خاورمیانه باشد. در نظریه خاورمیانه جدید شیمون پرز نیز بر این اصل که بعلت تضاد شدید کشورهای عربی مسلمان خاورمیانه با اسرائیل، امکان همکاری های سیاسی و اقتصادی با این کشورها میسر نمی باشد، آمده که اسرائیل بایستی بدنبال کشور

های غیر عرب منطقه خاورمیانه جدید باشد. بنابراین اسرائیل می‌بایستی انرژی خود را در خاورمیانه جدید که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را نیز شامل می‌شود به کار گیرد. (کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۵)

بر اساس این نظریه موفقیت در ایجاد رابطه با کشور آذربایجان مسلمان نه تنها چهره ضد اسلامی اسرائیل را در جهان از بین خواهد برد و از یک اتحاد ضد اسرائیلی از طرف تمامی کشورهای مسلمان جلوگیری می‌نماید بلکه منافع سیاسی - اقتصادی زیادی برای اسرائیل در بر خواهد داشت. ایجاد روابط سیاسی اسرائیل با آذربایجان و دیگر کشورهای تازه استقلال یافته و گسترش آن می‌تواند تا حدودی گسترش نفوذ متحد استراتژیک اسرائیل یعنی آمریکا را در این مناطق شدت بخشد. این روابط نه تنها می‌تواند در برگیرنده منافع اسرائیل باشد بلکه تا حدودی جبران کاهش اهمیت اسرائیل برای تامین امنیت این منطقه جهت کاهش اهمیت استراتژیک خلیج فارس و ایران گردیده است.

پ. عامل امنیتی

امنیت نظامی قدیمی ترین برداشت از امنیت می‌باشد. از سال ۱۹۴۵ تا به حال ارتش‌ها در کشورهای مختلف جهان رشد زیادی کرده و نقل و انتقال تسلیحات نظامی نیز بسیار گسترده شده است. در این وضعیت حمایت قدرت‌های بزرگ تاثیر فراوانی در پیروزی و یا عدم شکست کشورهای ضعیف گذارده است. مناقشه آذربایجان با ارمنستان بر سر منطقه قره باغ بعلت عدم برخورداری آذربایجان از یک ارتش مدرن و قدرتمند و نبود حامی‌های قدرتمند سبب گردید تا دولت آذربایجان در مقابل طرف مناقشه در وضعیت ضعیف تری قرار گیرد. از این روی آذربایجان از سال ۱۹۹۳ سعی و تلاش زیادی برای بدست آوردن متحدین قدرتمند غربی انجام داد تا در مناقشه قره باغ از اهمیت وزنه مشترک مسیحی بودن ارمنستان و غرب بکاهد. کمک‌ها و حمایت‌های نظامی - سیاسی اسرائیل از آذربایجان باعث گردید تا نگاه غرب نسبت به موضع قره باغ تا حدودی تغییر یابد. تقویت و مدرنیزه کردن ارتش آذربایجان از طریق کمک‌ها و آموزش‌های نظامی اسرائیلی در راستای تقویت همکاری‌های نظامی بین دو کشور قرار داشت. اعلام قبول موضع آذربایجان در مسئله قره باغ از طرف اسرائیل و وجود لابی پر نفوذ یهودیان در آمریکا مسئولین آذربایجان رامتقاعد نمود که روابط نزدیک با اسرائیل بمعنی روابط نزدیک با آمریکا و غرب می‌باشد. (melman, 2008)

گسترش روابط اسرائیل و آذربایجان در سطح دیپلماتیک و حوزه‌های فنی، خدماتی و اقتصادی این فرصت را نیز به اسرائیل داد تا انتقال فن آوری هسته‌ای و یا راه ارتباطی برای این گونه مسائل

با ایران از طرف کشور آذربایجان را تا حدودی مسدود کند. حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و بخصوص در آذربایجان، همسایه شمالی جمهوری اسلامی، این امکان را برای این کشور و متحد استراتژیک آن، یعنی آمریکا، فراهم آورده تا حدودی کنترل و ممانعت از سلاح های کشتار جمعی که بر اثر فروپاشی شوروی در جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی پخش و یا بدون کنترل بود، را بدست آورد.

در این قسمت به چند دلیل مهم که مشوق این رژیم در نزدیکی به آذربایجان بوده است را نام می‌بریم.
- نفوذ مستقیم و بلاواسطه در کشوری که ماهیت آن اسلامی است و پیوندهای فرهنگی عمیقی با بزرگترین دشمن اسرائیل یعنی جمهوری اسلامی ایران داشته است، علاوه بر ایجاد فرصت برای امور جاسوسی و دشمن شناسی، به تضعیف بعد اسلامی کشمکش اسرائیل و فلسطین کمک شایانی می‌کند همانا که اسرائیل با دوستی با جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که در نزدیکی به یک کشور شیعه مسلمان ناتوان نیست و در واقع از خود چهره کشوری را نشان می‌دهد که در صورت درک شدن قادر به درک کردن خواهد بود. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

- تامین منافع امنیتی و به خصوص ایجاد جو روانی علیه جمهوری اسلامی ایران. حضور اسرائیل در نزدیکی مرزهای جمهوری اسلامی تأثیرات روانی غیرقابل انکاری را در پی خواهد داشت.
- تقویت طرح خاورمیانه بزرگ با گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز.
- تامین منابع اولیه از جمله منابع غنی انرژی از جمهوری آذربایجان.
- ایجاد بازارهای اقتصادی و بهره مند شدن از بستر مناسب و پرسود سرمایه‌گذاری در جمهوری آذربایجان حفظ و تقویت بازارهای پیشین و تلاش برای یافتن بازارهای جدید از اولویت‌های سیاستهای اقتصادی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شوند.
- کامل کردن طرح محاصره جمهوری اسلامی ایران که از جهات شرقی، غربی و جنوبی به دلیل وجود پایگاه‌های نظامی امریکایی مورد احاطه قرار گرفته است. بدیهی است روابط رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان هر چقدر هم که از سوی مقامات آذری غیرنظامی توصیف شود در افزایش این احساس تهدید موثر خواهد بود. (عبدالمجید، ۱۳۷۸)

ت: عامل فرهنگی

رژیم صهیونیستی به موازات ترویج تفکرات صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، تبلیغ آیین یهود به ویژه در میان جوانان و آوارگان جنگ قره‌باغ در پوشش فعالیت‌های خیریه، تلاش زیادی نیز کرده است که مانع هرگونه انتقاد از یهودیت به ویژه صهیونیست‌ها در جمهوری آذربایجان شود. صهیونیست‌ها با استفاده از ابزارهای خود کوشیده‌اند صداهای مخالف یا منتقد را در جمهوری آذربایجان خاموش یا معتدل کنند. این اقدام موازی با هدف مظلوم‌نمایی قوم یهود است. این گونه اقدامات صهیونیست‌ها در اقصی نقاط جهان نیز انجام می‌شود. برای نمونه در فرانسه و آلمان نیز انتقاد از صهیونیست‌ها به راحتی صورت نمی‌گیرد. دستور تعطیلی شبکه المنار لبنان و شبکه سحر - ۲ ایران در فرانسه در سال ۲۰۰۵ به علت پخش یک سریال افشاگرانه در مورد جنایات رژیم صهیونیستی، در راستای همین قانون صورت گرفت. (anna, 2010)

در جمهوری‌های قفقاز از جمله ارمنستان و آذربایجان رژیم صهیونیستی با حساسیت بیشتری سعی دارد مانع هر جریان منتقد یا مخالفت صهیونیسم شود. برای نمونه، در سال ۲۰۰۴ چاپ آذری کتاب نبرد من نوشته آدولف هیتلر در جمهوری آذربایجان به یک موضوع جنجالی از سوی یهودی‌ها تبدیل شد. نیروهای امنیتی جمهوری آذربایجان در اواخر سال ۲۰۰۴ با یورش به محل نشریه خورال، عوض زینالی، مترجم و ناشر کتاب نبرد من را دستگیر کردند و آنها را در اداره جنایات سازمان یافته جمهوری آذربایجان تحت بازجویی قرار دادند. عوض زینالی این اقدام را ناشی از فشار سفارت رژیم صهیونیستی در باکو و جامعه یهودیان جمهوری آذربایجان دانست. در پی چاپ این کتاب در جمهوری آذربایجان، سفارت رژیم صهیونیستی از دولت باکو خواست که هر چه سریع‌تر نسخه‌های این کتاب را جمع‌آوری کند.

در کتاب نبرد من، اگر چه دیدگاه‌های نژاد پرستانه توسط هیتلر مطرح شده است، هیتلر در این کتاب با استناد به برخی از فجایع تاریخی که توسط یهودیان افراطی انجام شده، از آنها انتقاد کرده است. واکنش تند رژیم صهیونیستی به ترجمه آذری کتاب نبرد من، به علت نگرانی صهیونیست‌ها از فاش شدن واقعیت‌های مربوط به اقدامات صهیونیست‌ها در جمهوری آذربایجان است. اساس سیاست رژیم صهیونیستی این است که مانع انتشار هرگونه مطالب ضد صهیونیستی در هر جای دنیا شود. (نورتن تیلر، ۱۳۷۹: ۵۷)

ث. عامل ایدئولوژی

فروپاشی نظام کمونیستی شوروی و استقلال کشورهای مسلمان در قفقاز و آسیای مرکزی باعث رقابت شدیدی بین ج.ا.ایران و عربستان سعودی برای ارائه الگوی اسلامی البته هر یک باشیوه خاص خود شد. گسترش بنیاد گرایی اسلامی در این مناطق و یا اتحاد این کشورها با کشورهای رادیکال اسلامی در خاورمیانه می توانست تهدیدات جدی را برای اسرائیل و غرب ایجاد کند. (areas, 2000)

در نظریه اکثر سیاستمداران آذربایجان قرار گرفتن یک نظام حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی اسلام شیعه در همسایگی آذربایجان که بیش از ۹۰٪ جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهد، می تواند تهدیدات زیادی برای حکومت سکولار آذربایجان به وجود آورد. همکاری بخش امنیتی دولت اسرائیل و آذربایجان تا حدود زیادی توانسته از تهدیدات بنیاد گرایان اسلامی در آذربایجان جلوگیری نمایند. چنانچه نتایج در دیدار خود اظهار نمود که همکاری سه کشور اسرائیل، ترکیه و آذربایجان در مبارزه با بنیاد گرایی اسلامی بسیار مهم است. (فلاحی پیشه، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

اسرائیل با حضور در آذربایجان و کمک به یهودیان مقیم در قفقاز جنوبی توانست تاثیر زیادی در بین یهودیان در منطقه گذارد و آنها را جذب سیاست های خود کند. یهودیان کشور آذربایجان که به سه دسته یهودیان کوهستان، یهودیان اشکنازی و یهودیان گرجستان تقسیم می گردند، بخشی از آنها توانسته اند به راحتی به اسرائیل مهاجرت و یا سفر نمایند. یهودیان آذربایجان بدلیل منافع زیادی که از حضور اسرائیل در آذربایجان کسب می نمایند (مانند مراکز فرهنگی و خیریه و آموزشی یهود که توسط دولت اسرائیل تاسیس گردیده اند) همواره خواهان گسترش فعالیت های اقتصادی- سیاسی این کشور در آذربایجان می باشد. (انبار، ۱۳۸۸: ۸۵)

در مجموع اینکه، نتیجه ای که در خصوص جامعه یهودیان و روابط آذربایجان و اسرائیل و تاثیر آن بر واگرایی روابط با ایران می توان به دست آورد این است که گسترش روابط دو کشور نشأت گرفته از نیازهای اساسی و استراتژیک شان می باشد. این دو دولت به لحاظ ساختار سیاسی که از نظر روند تشکیل حکومت و بحران هایی که در طول تأسیس کوتاه مدت خود با آن روبه رو بودند، موجب شده تا تنها در راستای حفظ منافع خود عمل کنند. این مسئله مهم وجود دارد که اسرائیل در قالب طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، برای تسلط بر منطقه آسیای میانه و قفقاز حرکت می کند.

هدف اصلی اسرائیل تسلط بر نفت و گاز منطقه و مقابله با نفوذ اروپا در این منطقه و فشار به ایران و معامله با روسیه است. اسرائیل با درک این واقعیت و با استفاده ابزاری از جامعه ای اندک یهودی ساکن

در آذربایجان سعی دارد با ارائه آموزش‌های مذهبی یهود و ایجاد روحیه وطن پرستی اسرائیلی در آنها، در هموارکردن مسیر نفوذ خود در منطقه از آنها استفاده نماید. لذا ایجاد تعصبات مذهبی و گرایش به اسرائیل مقدمه این کار است، چرا که یهودیان آذربایجان جزء یهودیان لائیک هستند و هیچ تعصبی نسبت به جنگ اعراب و اسرائیل و سرنوشت آن کشور ندارند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۹۶)

به همین دلیل اسرائیل با صرف هزینه‌ای گزاف و با ایجاد ارتباط میان یهودیان آذربایجان و سایر جوامع یهودی جهان به خصوص آمریکا می‌کوشد تا حس ناسیونالیستی و اعتقادات مذهبی را در جوامع یهودی آذربایجان تقویت کند و از سوی دیگر با قدرت یافتن یهودیان در این کشور، اسرائیل بتواند همانند نفوذ یهودیان در آمریکا از نفوذ یهودیان در آذربایجان نیز بهره‌مند شود.

سیاستمداران آذربایجان نیز چنین می‌اندیشند که برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورشان و حل بحران قره باغ و جهت بازسازی ویرانی‌های به جا مانده از جنگ قره‌باغ و توسعه هرچه بیشتر اقتصاد خود نیازمند کمک‌های اسرائیل هستند و اسرائیل در این خصوص، نقش میانجی را بازی می‌کند تا از این طریق خود را بیشتر به این کشور نزدیک کند. هرچند که در این راستا پس از دودهه هیچ اقدامی به نفع آذربایجان صورت نگرفته است.

در این میان کشور آذربایجان که نگران ترویج و رشد اسلام سیاسی و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم ایران در این فرایند است با اسرائیلی که نگران توسعه نظامی و هسته‌ای ایران است به اهداف مشترکی می‌رسند و براساس محل تلاقی این اهداف می‌توانند همکاری‌هایی را برای مهار ایران انجام دهند. بویژه آنکه می‌دانند آمریکا نیز پشتیبان آنها خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بیان شد که در شرایط بعد از فروپاشی، شاهد تغییراتی در سیاست خارجی آذربایجان می‌باشیم. زیرا با توجه به ایفای نقش نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی و همچنین نیروهای چالش‌گر منطقه‌ای شاهد ظهور سطح جدیدی از جدال ژئوپولیتیکی و امنیتی در این کشور می‌باشیم. بر اساس دکترین پیرامونی دیوید بن گوریون و نیز طرح خاورمیانه بزرگ، رژیم صهیونیستی در پی

ایجاد و گسترش روابط خود با کشورهای پیرامونی خویش است. با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های تشکیل دهنده آن، امکان بزرگی برای سیاست خارجی رژیم صهیونیستی ایجاد شد تا در پی ایجاد روابط با آذربایجان برآید.

باید تاکید داشت که اگر سطح مداخله گری اسرائیل افزایش یابد، زمینه برای افزایش فشارهای سیاسی و بین‌المللی بر ساختار قدرت ایران بیشتر می‌گردد. این امر بازتاب‌های مخربی برای اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. بنابراین ضرورت‌های تعامل سازنده ایجاد می‌کند که ایران با آذربایجان به تفاهمی برسند که براساس تعامل چندجانبه با کشورهای منطقه حضور بازیگران مداخله‌گر و نیروهای حاشیه‌ای را در این حوزه کاهش دهد.

درواقع بالفعل بودن عوامل بازدارنده و بالقوه بودن عوامل پیش‌برنده روابط دو کشور، موجبات چربش نسبی عوامل تهدیدزا بر عوامل فرصت‌ساز را در روابط ایران و جمهوری آذربایجان فراهم ساخته است. نکته حائز اهمیت آن است که مجموعه عوامل چالش‌زای مربوط به دهه ۹۰ همچنان قابل‌اطلاق به روابط فعلی ایران و آذربایجان نیز می‌باشد و با توجه به سیر تحولات و اتفاقات به نظر می‌رسد که در آینده نیز این عوامل به عنوان بخشی از واقعیات روابط آتی دو کشور مطرح خواهند بود. از این رو بهبود همه‌جانبه روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان مستلزم تمهید تدابیر و اقدامات مناسب و مقتضی برای کاهش شمار عوامل بازدارنده‌ای است که مانع از توسعه روابط دو کشور می‌شوند.

فهرست منابع

- اسدی کیا، بهناز (۱۳۷۴). جمهوری آذربایجان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴). روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری ها به ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- انبار، افریم (۱۳۸۸). امنیت ملی اسرائیل، ترجمه حمید نیکو، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- بو سک، کر سیتوفر (۱۳۸۶). روابط اسرائیل و آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت منطقه در قفقاز جنوبی، ۲۰ شهریور <http://www.azararan.ir>
- تیلر، ریچارد نورتن (۱۳۷۹). «بازی بزرگ تازه»، ترجمه فرانک پیروز فر، رسانه‌های دنیا، ۱۸۴، اسفند.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲). ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۷). تلقی سیاست خارجی آمریکا از قفقاز پس از یازده سپتامبر، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۶۲.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶). رقابت قدرتهای بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای، آسیای مرکزی و قفقاز، ۵۸.
- عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۱). برآورد استراتژیک اسرائیل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- عبدالمجید، وحید (۱۳۷۸). «رابطه ایران و اسرائیل در سایه واقعیت‌ها»، ترجمه احمد باقری، هفته نامه سیاسی - اقتصادی نکته، سال اول، شماره ۱۲ شهریور.
- فلاح پیشه، حشمت‌الله (۱۳۸۰). تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی ایران، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۳). اسرائیل و بحرانهای قفقاز جنوبی، گزارش راهبردی پژوهشکده مطالعات راهبردی، اردیبهشت.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴). بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی (زمینه‌ها و چشم اندازها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- واحدی، الیاس (۱۳۸۲). برآورد استراتژیک آذربایجان، جلد اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- وزارت امور خارجه (۱۳۸۷). کتاب سبز جمهوری آذربایجان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Anar, Valiyer (2005). "Azerbaijan: Islam in a post-Soviet republic", Middle East Review of International Affairs, Vol.9.
- Beehner, Lionel (2005) Nagomo Karabakh: The Crisis in the Caucasus, Council on Foreign Relations, www.cfr.org.
- Bulent, Areas (2000). Purkish - Israeli - Iranian Relations in the Nineties: Impact on the Middle East. Middle East Policy, Vol.
- Melman, Yossi (2008). "Israel and Azerbaijan Close Multi- Million Doller Arms Deal" Available at: www.Haaretz.Com.
- Yunus, Arif (2006). Azerbaijan Between America and Iran, RussiaA IN Global Affairs VOL. 4No. 3 JULY – SEPTEMBER.
- Zamejc, Anna (2010). "The Blooming Friendship Between Azerbaijan and Osteel", Available at:[http/ www.Rferl.Org](http://www.Rferl.Org).